



The Capacities of Political Fiqh for the Efficiency of the Political System¹

Rouhollah Shariati 

Assistant Professor, Department of Political Fiqh, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
Email: r.shariati47@gmail.com



Abstract

Every political system originates from specific foundations that are rooted in the intellectual framework, social contexts, and ideology of its founders as well as the people who have either contributed to its formation or accepted its authority. The more efficient and capacity-rich these foundations are for ensuring the effectiveness of the political system, the more sustainable and effective the system will be. This raises the question: Does Islamic fiqh (Islamic jurisprudence), as a foundational element of the Islamic political system, have the capacity to enhance the system's efficiency? It must be stated that: first, fiqh itself must be efficient; and second, it must possess inherent capacities that can promote the efficiency of the political system—capacities that lead to problem-solving, breaking deadlocks, and opening new horizons for the system. In brief, Islamic political fiqh, with its structural and textual principles, as well as flexible and context-sensitive mechanisms, is not only efficient in itself but also has the capacity to enhance the effectiveness of the political system. This article examines the capacities of political fiqh for addressing challenges,

فقه سیاسی
ظرفیت‌های فقه سیاسی برای کارآمدی نظام سیاسی

1. **Cite this article:** Shariati, R. (2023). The capacities of political jurisprudence for the efficiency of the political system. *Fiqh and Politics*, 4(7), pp. 7-37.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71860.1074>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2025/05/15 • **Revised:** 2025/05/28 • **Accepted:** 2025/07/15 • **Published online:** 2025/09/07

breaking impasses, and expanding horizons for the efficiency of the political system, with attention to the elements of efficiency including ideas, structure, behavior, and agents.

Keywords

Efficiency, Efficiency of Fiqh, Efficiency of the Political System, Capacity for Efficiency, Political System.



قابليات الفقه السياسي في تقوية فعالية النظام السياسي^١

روح الله شريعتي 

أستاذ مساعد، قسم الفقه السياسي، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
Email: r.shariati47@gmail.com



الملخص

يُعد كل نظام سياسي نتاجاً لأسس فكرية واجتماعية وأيديولوجية خاصة، تستمد جذورها من المنظومة الفكرية لمؤسسيه، والسياقات الاجتماعية التي نشأ فيها، بالإضافة إلى إرادة الشعب الذي ساهم في تشكيله أو قبل سيادته. كلها كانت هذه الأسس أكثر رسوخاً وفعالية، وأقدر على توفير آليات لتعزيز كفاءة النظام السياسي، كانت فعالية ذلك النظام أعمق وأكثر استدامة. ومن هنا يبرز التساؤل المحوري: هل يمتلك الفقه الإسلامي، باعتباره الركن الأصلي والركيزة الأساسية للنظام السياسي الإسلامي، القدرة على تعزيز فعالية هذا النظام؟ للإجابة على ذلك، يجب التأكيد على شرطين أساسيين: أولاً، أن يكون الفقه نفسه متمتعاً بالفعالية، وثانياً، أن يحتوي على قدرات كامنة تسهم في الارتقاء بفعالية النظام السياسي. ينبغي أن تتجلى هذه القدرات في حل المعضلات، وكسر حالات الجمود، وفتح آفاق جديدة أمام النظام السياسي. وباختصار، يتميز الفقه السياسي الإسلامي بامتلاكه قواعد هيكلية داخلية، واستراتيجيات مرنة تتوافق مع متغيرات الزمان والمكان، مما يجعله فعالاً في ذاته، وقادراً على تعزيز فعالية النظام السياسي. في هذه المقالة، ومع مراعاة عناصر الفعالية

١. الاستناد إلى هذه المقالة: شريعتي، روح الله. (١٤٠٢هـ). قابليات الفقه السياسي في تقوية فعالية النظام السياسي. الفقه والسياسة، ٤ (٧)، صص ٧-٣٧.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71860.1074>

□ نوع المقالة: بحثية محكمة، الناشر: مكتب إعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون.

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٥/١٥ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٥/٢٨ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٧/١٥ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٩/٠٧

الشاملة، مثل الفكرة، والهيكل، والسلوك، والعامل، تم تحليل قدرات الفقه السياسي في معالجة التحديات، وتجاوز العقبات، بل وفتح آفاق مبتكرة لتعزيز فعالية النظام السياسي.

الكلمات المفتاحية

الفعالية، فعالية الفقه، فعالية النظام السياسي، قدرات الفعالية، النظام السياسي.



پښوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ظرفیت‌های فقه سیاسی برای کارآمدی نظام سیاسی^۱

روح الله شریعتی  ID

استادیار، گروه فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: r.shariati47@gmail.com



چکیده

هر نظام سیاسی از مبانی خاصی نشأت گرفته که که آن مبانی برخاسته از نظام فکری، زمینه‌های اجتماعی و ایدئولوژی تأسیس کنندگان آن نظام و مردمی که در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند و یا حاکمیت آن را پذیرفته‌اند، است. هرچه مبانی مزبور کارآمدتر باشد و ظرفیت کارآمدی بیشتری برای نظام سیاسی در خود داشته باشد، کارآمدی آن نظام سیاسی بیشتر و ماندگارتر خواهد بود. این سوال پیش می‌آید که فقه اسلام به‌عنوان مبنای نظام سیاسی اسلامی، آیا ظرفیت کارآمدسازی نظام اسلامی را دارد یا خیر؟ باید گفت اولاً: لازم است خود فقه از کارآمدی برخوردار باشد و ثانیاً: ظرفیت‌هایی برای کارآمدسازی نظام سیاسی در درون خود داشته باشد. ظرفیت‌هایی که به معضل‌گشایی، بن‌بست شکنی و افق‌گشایی نظام سیاسی بیانجامد. به اختصار باید گفت فقه سیاسی اسلام با وجود قواعد ساختاری و درون متنی و راه کارهایی متغیر و سازگار با اقتضائات زمانی و مکانی مختلف، هم خود کارآمد است و هم ظرفیت کارآمدسازی نظام سیاسی را در خود دارد. در این مقاله با عنایت به عناصر کارآمدی اعم از ایده، ساختار، رفتار و کارگزار ظرفیت‌های فقه سیاسی در گره‌گشایی از مشکلات، بن‌بست شکنی و حتی افق‌گشایی برای کارآمدی نظام سیاسی بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها

کارآمدی، کارآمدی فقه، کارآمدی نظام سیاسی، ظرفیت‌های کارآمدی، نظام سیاسی.

۱. **استناد به این مقاله:** شریعتی، روح الله. (۱۴۰۲). ظرفیت‌های فقه سیاسی برای کارآمدی نظام سیاسی. فقه و سیاست،

۴(۷)، صص ۷-۳۷.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71860.1074>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

۱. مقدمه

ضرورت کارآمدی نظام سیاسی با وجود سرعت چشم‌گیر تحولات سیاسی اجتماعی، لازمه‌اش انطباق نظام سیاسی با تحولات و اوضاع زمانه براساس مبانی خود است. این امر ایجاب می‌کند که نظام سیاسی برای رسیدن به کارآمدی، ظرفیت‌هایی درونی برای تحول در عناصر کارآمدی داشته باشد. ظرفیت‌های مختلفی که راه‌گشا، بن‌بست شکن و افق‌گشا باشند. افزون بر ترندها و ابتکاراتی که بسته به زمان و مکان، از بیرون نظام به کمک آن می‌آیند. تحول در ایده، ساختار و دیگر عناصر کارآمدی و انطباق آنها با زمان، مکان و مقتضیات دیگر از جمله این ظرفیت‌ها و ترندهاست. ناگفته پیداست که بسته و غیرقابل تغییر بودن عناصر، به مرور زمان از روزآمدی و در نتیجه کارآمدی آنها جلوگیری کرده و در نتیجه نظام سیاسی از کارآمدی باز می‌ایستد. بر این اساس لازم است فقه سیاسی به‌عنوان مبنای نظام سیاسی، در درون خود راه‌کارها و ظرفیت‌هایی برای بازسازی و تحول عناصر کارآمدی و انطباق آنها با زمانه داشته باشد تا بتواند نظام سیاسی را در جهت کارآمدی هدایت کند.

در این مقاله به دنبال ظرفیت‌های فقه به‌عنوان مبنای نظام سیاسی برای کارآمدی آن هستیم. به این معنا که فقه تا چه حد توان کارآمدسازی نظام سیاسی را دارد و عناصر بالفعل یا بالقوه فقه برای روزآمد کردن عناصر کارآمدی و در نتیجه کارآمدی نظام چیست؟ پاسخ به این پرسش که ظرفیت‌های درون‌متنی و روشی فقه سیاسی شیعه برای تضمین کارآمدی نظام سیاسی با معضل‌گشایی، بن‌بست‌شکنی و افق‌گشایی چیست، باب وسیعی است که پژوهشی عمیق را می‌طلبد که ما در این مختصر اشاره‌ای به آن داریم. در این راستا پس از تعریف کارآمدی نظام سیاسی و بیان ارتباط آن با فقه سیاسی به ذکر عناصر نظام سیاسی پرداخته و ظرفیت‌های فقه سیاسی در هر یک از عناصر را توضیح می‌دهیم.

۲. مفاهیم

فقه سیاسی به زبان فقیهان، همان علم به احکام شرعی عرصه سیاست از ادله تفصیلی

است (شریعی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). و در تعریف کارآمدی در علوم سیاسی گفته‌اند: «قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین شده و مشخص» (آقابخشی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۶) به تعبیری دقیق‌تر رسیدن به اهداف، با در نظر گرفتن امکانات و موانع است. بدیهی است که هر نظام سیاسی بر اساس اهداف و غایاتی بنا شده و بنیان‌گذارانش به دنبال آن هستند که با استفاده از امکانات مادی و معنوی، بالفعل و بالقوه‌ای که در اختیار دارند، اهداف مزبور را جامه عمل بپوشانند. پس کارآمدی نظام سیاسی در حقیقت میزان رسیدن آن نظام به اهداف خود می‌باشد. بدیهی است که اهداف هر قدر والاتر و بزرگتر باشد با موانع بزرگتر و دشوارتری روبرو هستند و لازم است نظام سیاسی طرف‌دها و قواعدی را در عناصر خود به خصوص ایده، تهیه دیده باشد تا بتواند از این موانع و بن‌بست‌ها عبور کرده، به اهداف برسد. یعنی هر نظام سیاسی که به اهداف خود نزدیکتر بوده، موانع را بتواند از مسیر پیشرفت و تعالی خویش بردارد به کارآمدی نزدیکتر شده و یا بهره بیشتری از کارآمدی را با خود دارد.

ظرفیت، در لغت توانایی و قابلیت گنجاندن چیزی در خود یا توانایی پذیرش چیزی یا انجام کاری است (انوری، ۱۳۸۱، ص ۴۹۳۹). در این مقاله به دنبال تبیین قابلیت‌ها و توانایی‌های فقه سیاسی در کارآمدسازی نظام سیاسی هستیم و این امر را با بیان قواعد و ظرافت‌هایی که در عناصر کارآمدی وجود دارد، دنبال می‌کنیم. بدیهی است که ذکر شواهدی از کارآمدسازی نظام جمهوری اسلامی که با مقررات و قواعد فقهی انجام گرفته، می‌تواند ما را در مستندسازی این موضوع یاری دهد.

۳. ارتباط نظام سیاسی و فقه سیاسی

ابتدا لازم است به موضوع ارتباط فقه سیاسی و نظام سیاسی اشاره کنیم. روشن است که در جامعه اسلامی لازم است نظامی بر مبنای اسلام مدیریت جامعه را بر عهده گیرد. بویژه امروزه که نظام‌های سیاسی تلاش دارند به خواست مردم عمل کنند و البته در جزء جزء زندگی آنان وارد شده، الزاماتی فردی و اجتماعی برای شهروندان ایجاد می‌کنند که این امر ضرورت اسلامی بودن نظام را دو چندان می‌کند؛ از این رو جامعه اسلامی

نظامی لائیک یا غیر اسلامی را بر نمی‌تابد. در توضیح باید گفت که اسلام مشتمل بر عقاید، اخلاق و احکام است. عقاید هست‌ها و اعتقادات است، اخلاق همان شایسته‌ها و بایسته‌ها و احکام الزامات یا بایدها و نبایدهای رفتاری است که در فقه بیان می‌شود. اخلاق و احکام چه نسبت به افراد، چه نسبت به جامعه تبیین آن وظیفه صاحبان شریعت که پیامبران و امامانند، می‌باشد. پس نظام سیاسی در جامعه اسلامی باید بر مبنای دستورات فقهی و اخلاقی اسلام رفتار کند. اما در اینکه فقه آیا تنها خطوط کلی را برای حکومت‌ها بیان می‌کند، یا اینکه در مسائل و موضوعات خرد و کلان نظر دارد دو نگرش بین فقیهان دیده می‌شود از این دو نگرش به فقه حداقلی و فقه حداکثری تعبیر شده است (ر.ک: ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۵۴). با این توضیح که فقه حداقلی، گستره ورود فقه به مباحث سیاسی را محدود به بیان کلیات کرده و به تبع، به بحث از اختیارات فقیه حاکم نیز کمتر ورود کرده، افزون بر اینکه بر اساس کلیاتی مانند اصل عدم ولایت، اختیارات را به حداقل کاهش داده است. در حالی که فقه حداکثری گستره فقه سیاسی را در مسائل و موضوعات خرد و کلان وسیع دانسته و اختیارات فقیه را نیز وسعت داده است. ناگفته نماند که مفهوم قَلّت و کثرت نیز مشکک است و نظرات فقیهان در میزان آن متفاوت است. به‌رحال حداقلی‌ها به مباحث مختصری که در کتب فقهی از گذشته تا به حال آمده مانند موضوعات کلی و گاه مباحثی همچون امر به معروف و نهی از منکر، آن هم جنبه فردی آن و مباحثی مانند جهاد و قضاوت اکتفا می‌کنند و برخی با پیش کشیدن بحث حسبه و محدود کردن آن به تصرفات در امور و اموال غایبان و محجوران (غُیْب و قُصْر) اختیارات فقیه را به همین موارد خلاصه کرده‌اند، در حالی که در فقه سیاسی حداکثری اختیارات فقیه حاکم با اعتقاد به رابطه حداکثری فقه با مناسبات فرد و جامعه، آن را مبنای نظام سیاسی می‌دانند این فقیهان تا حدی پیش می‌روند که می‌گویند: «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹) و معتقد به

ولایت مطلقه برای فقیه حاکم است و اختیارات وی را همان اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حکومت می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

بحث از کارآمدی نظام سیاسی از منظر فقه بر مبنای دیدگاه حداکثری بنا شده است. در توضیح فقهی و حقوقی می‌توان گفت که موضوع فقه، احکام مکلفین و به عبارتی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی است، که حکم شرعی رفتارهای خویش را از فقه دریافت می‌کنند و حکومت به‌عنوان یک شخص حقوقی کلان رفتارهای خود را باید با احکام شرعی که فقه مبین آن است، تطبیق دهد و حقوق و وظایف خویش در برابر مردم، گروه‌ها، نهادها و سازمان‌های داخلی و بین‌المللی را با تطبیق بر فقه مشخص نماید؛ یعنی فقه به‌عنوان نرم افزار حکومت مشروع، در ساحت‌های مختلف حکومت نقش زیربنایی را بر عهده داشته، بایدها و نبایدهای این حوزه را بر عهده دارد که لازمه آن تعیین و تشخیص حکم شرعی و گاه ابداع نظریه براساس مبانی کلی فقهی است در این مسیر اجتهاد که همان تلاش برای استنباط حکم از منابع شریعت است، و یا تعیین قواعد و اصول کلی یا جزئی برای رسیدن به حکم شرعی، نیز وظیفه فقیه است. این امر در موضوعات مختلفی که در نظام سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد، قابل تسری استف بلکه باید گفت که در موضوعات مرتبط با نظام سیاسی که در جامعه ظهور و بروز بیشتری داشته و منافع جمع و حاکمیت اسلامی در آنها باید لحاظ شود، لزوم مشروعیت و تطابق آنها با شرع بیشتر احساس می‌شود، تا موضوعات و رفتارهای فردی؛ چراکه منافع جمعی اهمیت بیشتری نسبت به منافع فردی دارد، و بایدها و نبایدهای این عرصه تأثیر و تأثرات زیادی در تعاملات حاکمیت و مردم دارد. افزون بر اینکه در موضوعات مرتبط با حقوق دیگران، اصل بر عدم ولایت فردی بر فرد دیگر است، از این رو دقت در یقینی بودن حکم الهی و حجیت آن باید بیشتر باشد.

اما نکته مهمی که باید یادآور شد، کارآمدی دانش فقه است. به تحقیق که فقه کارآمد می‌تواند نظام سیاسی کارآمد بسازد. در توضیح می‌توان گفت از آنجا که فقه مانند هر علم دیگر بر مبنای اصول و ارکانی استوار است و قدمت هزار ساله‌اش همراه با فعال و زنده بودن، گویای کارآمدی آن است. چه اینکه اگر دانشی بتواند با حفظ اساس

و ارکان خود، بیش از هزار سال زنده بودن خویش را از دست ندهد، کارآمد است. بر این اساس علم مزبور افزون بر ارکان و اصول ثابتش، دارای اصولی متغیر است که براساس آن متغیرات همراه با اقتضائات زمانی، مکانی و غیره می‌تواند داده‌های خویش را به‌روز کند. همین امر در روزآمدی استنباط‌ها و فتاوای سیاسی نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ از این رو ضروری است فقه کارآمد باشد تا نظام سیاسی کارآمد بسازد. البته روشن است که فقه به‌عنوان مبنای نظام، علت تامه کارآمدی نظام سیاسی نیست، بلکه هر دانشی که در کارآمدی نظام نقش دارد باید به نوبه خود کارآمد باشد.

۴. کارآمدی نظام سیاسی و فقه

با روشن شدن ارتباط فقه سیاسی و نظام سیاسی، لازم است قبل از بررسی ظرفیت‌های فقه سیاسی برای کارآمدی نظام، به این نکته پرداخت که فقه سیاسی که زیربنای نظام سیاسی است، برای کارآمدی آن نظام چه برنامه‌ای دارد؟ یعنی از آنجا که اکثر فقیهان فقه را مبنای نظام سیاسی دانسته و حکومت غیرمنطبق بر مبانی فقهی و حکومت غیر امام معصوم و یا فقیه عادل را نامشروع می‌دانند، باید دید بر این مبنا، کارآمدی نظام از نگاه فقه چگونه ایجاد می‌شود؟ زیرا زمانی که از حکومت با نگاه فقه و با تأکید بر مبانی و مستندات فقهی بحث می‌شود، نمی‌توان بدون توجه به کارآمدی نظام سیاسی آن بحث را دنبال کرد؛ چه اینکه نمی‌توان گفت فقه به تأسیس حکومت و اداره آن نظر دارد، ولی به کارآمدی آن نظری ندارد. البته روشن است که کارآمدی نظام ابعاد مختلفی دارد و فقه تنها یک بعد آن را پوشش می‌دهد. با این وجود نمی‌توان تصور کرد که فقه تنها به دنبال تأسیس حکومت است و با کارآمد بودن یا نبودن آن کار ندارد. زیرا تصمیم بر کارآمدی نظام با تأسیس آن عجین است. افزون بر این، باید گفت هر حکومتی هدفی را دنبال می‌کند و اگر فقه به دنبال تأسیس حکومت است، به یقین هدفی را دنبال می‌کند و مسلماً لازمه رسیدن به هدف، کارآمد بودن نظام سیاسی است و حکومت ناکارآمد هدف فقه را برآورده نمی‌کند.

حال باید دید فقه سیاسی این کارآمدی را چگونه ایجاد می‌کند، عناصر کارآمدی

را چگونه می‌بیند و چه ظرفیت‌هایی برای تحقق کارآمدی نظام سیاسی در نظر گرفته است؛ به عبارت دیگر فقه بالفعل چه تلاش‌هایی کرده و بالقوه چه رفتاری می‌تواند برای رشد کارآمدی نظام داشته باشد. البته چنانچه گذشت این امر فارغ از تلاش‌های علوم دیگر برای کارآمدی نظام سیاسی است؛ زیرا هر یک از علوم مختلفی که در کارآمدی نظام سیاسی نقش آفرین‌اند، باید نقش خود را به خوبی ایفا کرده و تمامی عناصر کارآمدی اعم از ایده، ساختار، رفتار و کارگزار به درستی رعایت شوند، تا کارآمدی ایجاد شود. به اعتقاد ما فقه سیاسی ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند نقش خود را در این زمینه به خوبی ایفا کند.

در اینجا با مرور بر عناصر کارآمدی نظام، ظرفیت‌های فقه سیاسی در کارآمدی هر یک از این عناصر را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۵. عناصر کارآمدی نظام سیاسی

در بحث از عناصر کارآمدی، باید گفت که بسیاری از اندیشمندان، این عناصر را در چهار عنصر خلاصه کرده‌اند. ایده، ساختار، کارگزار و رفتار (ر. ک: نورالله قیصری و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷). در توضیح مختصر این عناصر می‌توان چنین گفت:

۵-۱. ایده

ایده همان بنیان نظری است که نظام سیاسی بر آن استوار شده و ریشه در باورها، ارزش‌های بنیادین، آرمان‌ها، ایدئولوژی، منافع و خواست مردم و دنبال‌کنندگان و حاکمان آن نظام دارد. یعنی هر نظام سیاسی برخاسته از ایدئولوژی، باورها، مبانی فلسفی دینی تاریخی و عرفی است. این مجموعه سازنده ایده نظام است که به عبارتی اساس نظام است. البته همراهی ایده با ساختار، شکل بیرونی نظام است که با ترکیب رفتار و کارگزار مناسب، به کارآمدی منتهی خواهد شد و به نوعی مبنای نظام و هدایت‌گر سیاست‌های کلی حکومت در عرصه ساختار، رفتار و کارگزار به‌شمار می‌رود. به همین دلیل تأثیر زیادی نیز در دیگر عناصر کارآمدی دارد. ایده باید به گونه‌ای باشد که نه تنها

بن‌بست نظری برای نظام ایجاد نکنند، بلکه بتواند معضلات و مشکلات نظری نظام سیاسی را حل کرده، بن‌بست‌ها را بردارد و برای آینده آن نقشه و افقی روشن را ترسیم نماید. با این وجود باید گفت که فقه بخشی از ایده را تأمین می‌کند و باقی وظیفه سایر علوم و یا عرف و امثال اینهاست.

۲-۵. ساختار

در تعریف ساختار گفته‌اند: «مجموعه به هم پیوسته‌ای از نقش‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و نهادهایی که کنش‌های خاصی را تجویز، تحریم، تشویق یا تقبیح می‌کنند (چیلکوت، ۱۳۹۶، ص ۲۷۷). ساختارها نظام سیاسی را شکل می‌دهند و از این‌رو لازم است در راستای اهداف و بر مبنای ایده بنا شوند. وظیفه ساختار نظم بخشی، هماهنگی و هم‌سوسازی رفتار کارگزاران برای رسیدن به اهداف حکومت است. غالباً شکل حکومت‌ها به عرف و زمانه وابسته است، با این وجود باید به گونه‌ای باشد که نظام را به سوی اهداف خود سوق دهد.

۳-۵. کارگزار

رکن فاعلی کارآمدی، مدیران و کارگزاران نظام سیاسی هستند. اگر همه عناصر و ارکان درست و در مرحله مطلوب باشد ولی کارگزاران و مدیران، ناکارآمد و غیرمتخصص بوده، و غیر حرفه‌ای عمل کنند، کارآمدی با مشکل مواجه خواهد شد. وجود کارگزاران متخصص و متعهد یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در کارآمدی نظام سیاسی است. کارگزارانی که افزون بر مهارت‌های فنی و دیگر مهارت‌های لازم بتوانند ساختار مبتنی بر ایده را به نحو احسن اجرا کنند.

۴-۵. رفتار

تحقق اهداف نظام با عینیت بخشی عملی و رفتاری محقق می‌شود. این اقدام، با اهدافی خاص باید در قالب ساختاری مشخص و کارگزارانی قابل، عینیت یابد تا

کارآمدی نظام حاصل شود. چنانچه نظامی در سطوح سه گانه ایده، ساختار و کارگزار مشکلی نداشته باشد ولی نتواند با رفتارهای کارآمد مدیران و کارگزاران خود عینیت بخش ایده بوده، مشکلات خویش را برطرف سازد، ناکارآمد تلقی می شود. رفتار درست و بر ساخته از تخصص با کارشناسی مدیران و کارگزاران، همراه با قاطعیت در اجرا، نقش مهمی را در رساندن نظام به اهداف خود و در نتیجه کارآمدی خواهد داشت.

۶. شاخصه های کارآمدی

درک ظرفیت های فقه برای کارآمدی، لازمه اش در نظر گرفتن شاخصه های کارآمدی است. به این معنا که هر یک از عناصر کارآمدی باید دارای خصوصیتی باشند که به درجه ای از کارآمدی نائل آیند، تا در نتیجه نظام سیاسی را کارآمد کنند. به عبارت دیگر میانگینی از خصوصیات باید در عناصر جمع باشد تا کارآمدی نسبت به آن عناصر صادق باشد. البته به نظر می رسد که شاخصه های کارآمدی ایده از اهمیت بیشتری برخوردار است، و چه بسا آن شاخصه ها در دیگر عناصر نیز مؤثر باشند؛ چرا که ایده مهمترین رکن و عنصر کارآمدی و برخاسته از میانی است، و از طرفی فقه که مبنای حکومت و نظام سیاسی به شمار می رود نیز بیشتر در ایده نقش ایفا می کند تا عناصر دیگر؛ افزون بر اینکه عناصری مانند ساختار، رفتار و کارگزار نیز باید در تطابق با ایده باشند. لذا لازم است ایده به گونه ای باشد که هم معضلات و بن بست ها را حل کند و هم برای آینده افقی را ترسیم نماید. به همین دلیل برخی معتقدند که ایده باید معضل گشا، بن بست شکن و افق گشا باشد (نورالله قیصری و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷). به نظر می رسد که بر اساس مبنا بودن ایده و ارتباط وثیق دیگر عناصر کارآمدی با آن، می توان گفت که این سه شاخصه در تمامی عناصر قابل تسری بوده و شاخصه کارآمدی آنها نیز می باشد. در اینجا به توضیح ارتباط این سه شاخصه با عناصر کارآمدی می پردازیم.

۶-۱. معضل گشایی

معضل گشایی در ایده به این معناست که ایده نظام سیاسی باید بتواند پاسخ گوی

مشکلاتی که برای مبانی نظام پیش می‌آید، باشد. این مشکلات اعم از معضلاتی است که از سوی ایده‌های رقیب مطرح شده و یا بر اثر ضرورت روزآمدی و یا اقتضائات و پیچیدگی‌های زمانی و مکانی و یا انتظارات جدید افراد، ایجاد شده و روز به روز نیز بر تعداد آن افزوده می‌شود و نظام باید آن را حل یا توجیه کند. به‌طور کلی ایده و مبانی نظام باید توانایی و ظرفیت معضل‌گشایی و پاسخ به چالش‌های جدید را داشته باشد. به همین جهت ایده لازم است مدام با تحول و ابداع نظری و نوآوری براساس زمان و مکان، خود را بازتولید کند. همچنان که ساختار باید چنین باشد. یعنی اگر ساختار بسته و غیر قابل انعطاف باشد نه تنها معضلات نظام را حل نمی‌کند، بلکه بر آنها می‌افزاید. افزون بر این دو، رفتار نیز به‌عنوان عنصر دیگر باید معضل‌گشا باشد؛ چه اینکه گاه ایده و ساختار مشکلی ندارند، ولی رفتار نه تنها معضل‌گشا نیست، که مشکل‌زاست.

۲-۶. بن‌بست‌شکنی

برخی از مشکلات نظام فاقد راه حل عادی و متعارفند یعنی نه تنها معضل، بلکه بن‌بستی برای کارآمدی نظام سیاسی بوده، و ادامه مسیر آن نظام به‌سوی هدف خود را با مشکل مواجه می‌کنند. چه اینکه برخی از موضوعات گاه با مبانی، آرمانها، اهداف و یا اصول نظام در تضادند. به همین دلیل ایده و مبنای کارآمد باید توان بن‌بست‌شکنی و مقابله با این‌گونه مشکلات را داشته باشد و الا از نظام سیاسی کارآمد باز می‌ماند.

۳-۶. افق‌گشایی

افزون بر معضل‌گشایی و بن‌بست‌شکنی، لازم است ایده برای آینده نظام سیاسی افق‌گشا باشد یا حداقل ظرفیت و توان افق‌گشایی را داشته باشد. در این راستا لازم است ایده از لحاظ نظری با توجه به هدف، آینده شفاف و روشنی را پیش‌روی حاکمان و کارگزاران قرار دهد. این افق‌گشایی باید در رفتار بیرونی و اقدام عملی حاکمیت به‌طور آشکار خودنمایی کرده، افق روشن آینده را نشان دهد. نه اینکه شهروندان با یأس از آینده در بلاتکلیفی به‌سر برند. اگر افق آینده نظام سیاسی با توجه به اهداف مشخص، به

خوبی ترسیم شده باشد، کارآمدی نظام به سهولت به دست می‌آید، در غیر این صورت کارآمدی با ابهام روبروست.

همچنان که گفتیم، سه شاخصه معضل‌گشایی، بن‌بست شکنی و افق‌گشایی تنها مربوط به ایده نیست بلکه ساختار، رفتار و کارگزار نیز به نوعی باید این سه شاخصه را دارا باشند تا کارآمدی به نحو مطلوب ایجاد شود. با این توضیح که ساختار نیز نباید بسته باشد بلکه باید قابلیت همسان‌سازی با تغییرات را داشته باشد. به گونه‌ای که نه تنها با ورود مسائل نوپیدا و جدید معضل و بن‌بست برای نظام ایجاد نشود بلکه باید بن‌بست شکن و افق‌گشا باشد؛ همچنین است رفتاری که به‌عنوان اقدام حاکمیت شکل می‌گیرد. به این معنا که رفتار نیز باید مناسب و مؤثر باشد اگر معضل ایجاد کند پذیرفته نیست، و بالاخره کارگزاران و مدیران نیز باید مهارت فنی را برای مقابله با معضلات و بن‌بست‌ها داشته باشد.

۷. ظرفیت‌های فقه سیاسی در عناصر کارآمدی

در پاسخ به این سوال که فقه سیاسی به‌عنوان مبنای نظام سیاسی آیا توانایی کارآمدی‌سازی حکومت در هر عرصه را دارد، باید به ظرفیت‌های فقه سیاسی در کارآمدی حکومت در هر یک از چهار عرصه: ایده، ساختار، رفتار و کارگزار اشاره کنیم. ابتدا این نکته را متذکر می‌شویم که فقه گرچه در تمامی عناصر بی‌تأثیر نیست. ولی تأثیر اصلی آن بیشتر در ایده نظام سیاسی است، تا در عناصر دیگر. به همین دلیل بهتر است ابتدا به ظرفیت‌های آن علم در کارآمدی‌سازی ایده نظام سیاسی اشاره کنیم و سپس موارد دیگر را دنبال کنیم.

۷-۱. ظرفیت‌های فقه سیاسی در کارآمدی ایده

ایده همان مبانی نظری، بنیان‌های اعتقادی و مبانی فقهی است که حکومت بر آنها استوار است. روشن است که فقه سیاسی به‌عنوان مبنای نظام اسلامی نیز بیشتر بخشی از ایده را تأمین می‌کند، گرچه عناصر دیگر را نیز فروگذار نمی‌کند؛ چراکه مبانی فقهی

حکومت، نظریه‌ها، اصول و قواعد و برخی از احکام فقهی در باره تأسیس و هدایت عمل سیاسی حاکمان که مهمترین مباحث ایده است، در فقه سیاسی مطرح است که همه را می‌توان از ظرفیت‌های فقه در کارآمدی حکومت دانست که در اینجا به برخی اشاره می‌کنیم.

۷-۱-۱. وجود نظریه‌های فقهی در باب حکومت

وجود نظریه‌هایی که از قدیم الایام فقها در باب اداره جامعه ارائه کرده‌اند، ظرفیت‌های فقه سیاسی در راستای کارآمدی نظام سیاسی برخاسته از آن بوده است. فقه در طول هزار سال بلندگی بسته به زمان و مکان، این نظریه‌ها را به‌عنوان ایده و بنیان‌های اعتقادی برای نظام سیاسی ابداع یا امضاء کرده است. به این معنا که فقیهان تلاش کرده‌اند تا با ارائه ایده نظام سیاسی عصر خویش را کارآمد سازند؛ یعنی آنها از فقه موجود در عصر خود، نظریه و ایده نظام سیاسی به‌روز ابداع کرده‌اند و این دلیل بر وجود ظرفیت در فقه سیاسی برای ایده‌پردازی در باب نظام سیاسی است، و روشن است که با توسعه فقه سیاسی در جمهوری اسلامی، این ظرفیت به مراتب بالاتر رفته است.

۷-۱-۱-۱. نظریه حسبیه

براساس نظریه حسبیه که از اولین نظریه‌های فقهی در این زمینه به شمار می‌رود، بر مؤمنین به‌خصوص عدول آنها واجب است، نگذارند امور عمومی جامعه و اموری که بی‌سرپرست است بر زمین بماند؛ یعنی آحاد افراد به‌خصوص عالمان و خردمندان مومنان عادل جامعه نسبت به امور عمومی و از جمله اداره امور جامعه خود مسئولند. براساس این نظریه اگر فقیه با آن صفات بالا (جامع الشرائط) وجود نداشت، عدول مؤمنین ولایت دارند؛ زیرا نباید امور جامعه بر زمین بماند. این نظریه اطلاق دارد و از امور جزئی و شخصی مانند سرپرستی اموال یتیمان تا امور کلی و عمومی مانند سرپرستی جامعه اسلامی و به تبع آن، اموال عمومی را تحت شمول خود قرار می‌دهد. این نظریه عالمان و مومنان را در مقابل چپاول افراد قدرت طلب و سودجو مسئول

دانسته است، به این معنا که عالمان و عدول مومنان، مسئولیتی اجتماعی نسبت به وقایع سیاسی اجتماعی جامعه خود دارند. این نظریه ظرفیت فقه سیاسی در ایده نظام سیاسی است که در عین حال نظارت نخبگانی بر کارگزاران و رفتار آنان را نیز به دنبال دارد؛ یعنی نخبگان جامعه موظف به نظارت بر اجرای درست این امور در جامعه می‌باشند.

۲-۱-۷. نظریه ولایت فقیه

فقهها، مجتهد جامع الشرایط را «من بیده المصلحه» دانسته‌اند. یعنی با هدف اداره کارآمد جامعه، هر مصلحتی که فقیه جامع الشرائط به‌عنوان منصوب از طرف امام علیه السلام و با مشورت با متخصصان و نخبگان تشخیص داد بدان عمل شود. از طرفی به مردم نیز توصیه شده که در حوادث واقعه به فقیهان که امانت رسل هستند مراجعه کنند. البته نظریه ولایت فقیه نیز نشأت گرفته از ولایت حسب فقهاست. با تفاوت‌هایی که در حدود اختیارات فقیه و مواردی دیگر با نظریه قبلی دارد. در این نظریه به‌ویژه با خوانش ولایت انتخابی فقیه کارآمدی فقه را در عرف سیاسی امروزه که توجه به مشارکت سیاسی است، بیشتر نشان می‌دهد.

۳-۱-۷. نظریه‌هایی مانند منطقه الفراغ

منطقه الفراغ که پس از نظریه حسب و در راستای نظریه ولایت فقیه ارائه شده است، نیز در جهت کارآمد کردن نظام سیاسی برآمده از فقه سیاسی شیعه است. منطقه الفراغ به حوزه‌ای از شریعت اسلامی ناظر است که به سبب ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌تواند متغیر باشد و شارع وضع قواعد مناسب با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان را با حفظ ضوابط و در چارچوب معینی به عهده ولی امر گذاشته است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۸۶). براساس این نظریه، سکوت شریعت در برخی موارد برای آن است که مردم، خود برای آن موارد، بسته به زمان و مکان تصمیم‌گیری کنند.

۲-۱-۷. وجود حکم ثانوی و حکومتی در فقه

فقهها احکام فقهی را به سه دسته اولی، ثانوی و حکومتی تقسیم کرده‌اند. در تعریف

دو حکم اولی و ثانوی گفته‌اند: «حکم اولیه، حکمی است که بر افعال خداوند به لحاظ عناوین اولی آنها بار می‌شود؛ مثل وجوب نماز صبح و حرمت نوشیدن شراب. حکم ثانویه، حکمی است که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عناوین عارضی بار می‌شود، مانند جواز افطار در ماه رمضان در مورد کسی که روزه برایش ضرر دارد یا موجب حرج است و سبب نام‌گذاری چنین حکمی به حکم ثانوی آن است که در طول حکم واقعی اولی قرار دارد» (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱). حکم اولی برای حالت عادی صادر می‌شود، ولی حکم ثانوی برای حالت اضطرار. عدم اجرای حکم ثانوی و معضل‌گشایی و حکم حکومتی برای حالتی است که حکم اولی و ثانوی چاره‌ساز نبوده، حاکم مجبور است برای بن‌بست شکنی در امور حکومتی، حکمی موقت صادر کند. از آنجا که ایده باید معضل‌گشا و بن‌بست شکن باشد، هر قاعده یا حکم مشروع فقهی که موجب معضل‌گشایی و بن‌بست شکنی شود و در نتیجه به کارآمدی منتهی گردد از آن استقبال می‌شود. براساس مستندات متقن همه فقیهان باور دارند که اگر عمل به حکم اولی میسر نیست و یا موجب بن‌بست در کارآمدی نظام سیاسی باشد، به حکم ثانوی عمل می‌شود؛ یعنی فقه برای جلوگیری از ناکارآمدی حکم اولی، حکم ثانوی و افزون بر آن حکم حکومتی را تأسیس کرده است. این دلیل بر آن است که فقه اسلام برای کارآمدی و عدم رکود و ایستایی در حکم شرعی، راه حلی را در نظر گرفته است. براین اساس می‌توان گفت که توجه به حکم ثانوی و بالاتر از آن حکم حکومتی در احکام مرتبط با نظام سیاسی، براساس اصل معضل‌گشایی و بن‌بست شکنی برای کارآمدی آن نظام انجام گرفته است. به‌طور کلی تسامح و عدم اصرار بر یک حکم یا ایجاد بدیل برای آن در احکام فردی و اجتماعی موجب انعطاف و در مباحث سیاسی بویژه در تعاملات نظام سیاسی و مردم به کارآمدی نظام منتهی خواهد شد. موضوع رجوع به حکم ثانوی در تمامی عرصه‌های فقه کارساز است و در عرصه فقه سیاسی افزون بر آن، رجوع به حکم حکومتی راه کاری خاص برای وصول به کارآمدی نظام سیاسی است.

۷-۱-۳. تقسیم واجب به کفایی و عینی

فقیهان واجب را در یک تقسیم به عینی و کفایی تقسیم کرده‌اند. واجب عینی بر آحاد افراد واجب است و با انجام آن توسط برخی، از دیگران ساقط نمی‌شود. در حالی که در واجب کفایی با انجام برخی به شرط کفایت، وظیفه از عهده دیگران ساقط است، بنابراین روشن است که در امور عمومی و جمعی واجب کفایی بیشتر خودنمایی می‌کند، و به درستی می‌توان گفت که از جمله ظرفیت‌های فقه برای کارآمدی نظام سیاسی، واجب کردن برخی امور عمومی جامعه به شکل واجب کفایی، توسط شارع مقدس است. در این صورت وظیفه الهی فرد است که رفتاری کارگشا از خود بروز دهد و در صورت تخلف در آخرت و در مواردی در دنیا، فرد مورد مؤاخذة قرار می‌گیرد. در واجب کفایی، انجام کار مهم است؛ همچنان که در بسیاری از امور عمومی انجام کار در درجه اول اهمیت است؛ یعنی در آنها فاعل مهم نیست چه شخصی است، بلکه فعل اهمیت دارد، همین امر می‌تواند مبنایی برای سامان‌دهی امور جامعه و در نتیجه کارآمدی نظام سیاسی باشد؛ چرا که اولاً: بر همه افراد مکلف که توان انجام عمل را دارند، واجب است، ثانیاً: تا کار به خوبی به انجام نرسیده و خوب عمل پابرجاست، ثالثاً: حکومت که مسئول امور عمومی و جمعی است، هزاران نفر را پشتوانه و کمک در رفتار خویش می‌داند، آن هم افرادی که کمک به انجام کار را وظیفه دینی خویش می‌دانند. برای مثال اینکه جهاد بر عموم افراد واجب کفایی است، معنای آن است که تا حکومت نیاز به نیروی انسانی برای مقابله با دشمنان را دارد، بر همه افراد واجب است که به جهاد پردازند. روشن است که مقابله با دشمن جزئی از کارآمدی نظام سیاسی است و این ظرفیتی است برای کارآمدی نظام. یا امر قضاوت بر همه افرادی که توان علمی و عملی در آن زمینه را دارند واجب است و تا نیاز جامعه برطرف نشده این واجب پابرجاست. این حکم در مورد نیازهای دیگر جامعه اعم از صنایع و حرف و مدیریت‌ها و سمت‌های حکومتی نیز وجود دارد، هر کدام به نوعی در کارآمدی نظام سیاسی دخالت دارند. به‌طور کلی اصل وجود واجب کفایی در فقه سیاسی ظرفیتی است که در کارآمدی نظام سیاسی می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد.

۷-۱-۴. وجود قواعد فقهی

قواعد فقهی کلیاتی هستند که از منابع فقه استنباط شده و با تطبیق موضوعات مختلف بر آنها به طور مستقیم حکم شرعی آنها را مشخص می‌کند. این قواعد در موضوعات سیاسی بسیار راه‌گشا است و ظرفیتی فقهی برای کارآمدی نظام سیاسی به شمار می‌رود. با این بیان که این قواعد اولاً: می‌توانند مبنایی برای تطبیق موضوعات روز و به اصطلاح حوادث واقعه با احکام شرعی گردند، ثانیاً: با تسامحی که از دل این قواعد استنباط می‌شود می‌توان احکامی کارآمد برای نظام سیاسی کارآمد استنباط کرد. برای مثال قاعده الزام که در گذشته بیشتر در رفتارهای فردی اجرا می‌شده امروزه در تعاملات افراد و حاکمیت و بالاتر از آن در رفتارهای بین‌المللی به خصوص تعاملات کشورهای اسلامی با سازمان‌ها و کشورها به کار می‌رود (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۴) و این ظرفیتی برای کارآمدی نظام در سیاست خارجی، براساس فقه سیاسی است.

۷-۱-۵. بیان وظایف و اختیارات حاکم در فقه

فقیهان در ابواب مختلف فقه، به بیان وظایف و اختیارات حاکم پرداخته‌اند. در ابواب قضا، امر به معروف و نهی از منکر، معاملات، حدود، دیات، جهاد و بسیاری از ابواب دیگر از حاکم شرع یاد شده است که گاه منظور فقیه جامع‌الشرائط است، گاه قاضی و گاه عدول مؤمنین. در هر صورت چنانچه نظام سیاسی عادلانه توسط فقیه یا عادلانی از مومنان تأسیس شود، حاکم همان رئیس حکومت است. باید گفت که فقیهان حاکم را «من بیده المصلحه؛ کسی که مصلحت‌اندیشی جامعه به دست اوست» دانسته‌اند. بر این اساس هر آنچه به نفع نظام سیاسی باشد در کف قدرت اوست و می‌تواند آن را اجرایی کند. بر این اساس می‌توان گفت که شکستن بن‌بست‌های نظام و حل معضلات به دست حکم است و این برای کارآمدی نظام سیاسی ظرفیتی است که می‌توان از آن بهره برد. البته ممکن است گفته شود که اینکه اختیار به دست یک فرد باشد، می‌تواند آسیبی برای نظام نیز باشد. ولی با توجه به صفات والای حاکم و ضرورت به کارگیری قواعدی مانند مشورت، احتمال آسیب بسیار ضعیف است. نکته

دیگر اینکه تعیین وظیفه برای حاکم در فقه، فرع بر هدفمندی حکومت است. به یقین فقهی که از اختیارات و وظایف حاکمان بحث کرده است، رسیدن به هدف که لازمه کارآمدی حکومت است را در نظر داشته است. چراکه اختیارات و وظایف در راستای هدف حکومت طراحی و تعیین می‌شود و کارآمدی حکومت همان رسیدن به اهداف است.

۷-۱-۶. وجود وظایف همگانی در فقه

یکی از ابتکارات اسلام که در فقه نیز براساس آن احکامی صادر شده، مسئول دانستن آحاد مردم در مورد اتفاقات و رخدادهای جامعه است. به همین دلیل فقه تنها به بیان اختیارات و وظایف حاکمان بسنده نکرده است، بلکه با بیان وظایف آحاد افراد در جامعه به مسئولیت داشتن همه پرداخته و بر این اساس در موضوعاتی که به عموم جامعه مربوط است همه را مسئول دانسته است، این مسئولیت عمومی در امور جامعه ظرفیتی است که حاکمان می‌توانند برای کارآمدی نظام سیاسی از آن بهره برده، برخی از موضوعات جمعی را در قالب آن الزام به سامان برسانند. مثلاً امر به معروف و نهی از منکر یک واجب الهی است که خداوند در قرآن بر همه افرادی که قادر بر انجام آن هستند، واجب کرده است. این حکم شرعی نظارت عمومی افراد بر امور جامعه و نظام سیاسی را به دنبال دارد. و ظرفیتی برای کارآمدی نظام به شمار می‌رود.

از نگاه دیگر، به‌طور کلی این گونه واجبات نشان از هدف داری فقه و ساماندهی و در نتیجه توجه به کارآمد کردن نظامی است که بر جامعه حاکم می‌شود. بدین منظور فقه، عموم افراد را موظف به وظایفی در برابر جامعه و حکومت دانسته، مانند امر به معروف و نهی از منکر یا نصیحت به ائمه مسلمین، و به این وسیله وظیفه آحاد افراد را جلوگیری از انحراف جامعه و حاکمیت اسلامی دانسته است. این موضوع افزون بر آنکه بهترین دلیل بر ضرورت کارآمدی حکومت در فقه است، یکی از عوامل کارآمدی و به عبارتی از ظرفیت‌های فقه به‌عنوان مبنای نظام سیاسی، برای کارآمدی نظام نیز می‌باشد.

۲-۷. ظرفیت‌های فقه سیاسی در کارآمدی ساختار

ساختار، همان شکل حکومت است که در خارج بروز و ظهور دارد. این بحث که ساختار حکومت چگونه باشد را فقه و کلا شرع مقدس به‌طور مستقیم وارد نشده است. شرع تنها کلیات و اصولی را بیان داشته که در عرف‌ها، زمان‌ها و مکان‌های مختلف می‌تواند در شکل‌های مختلفی ظهور پیدا کند. این تسامح شریعت خود ظرفیتی است برای پذیرش شکل‌های مختلف حکومت؛ به عبارت دیگر فقه اسلام ظرفیت‌هایی را برای ابداع ساختار متناسب با عرف و در عین حال سازگار با شرع دارد. در اینجا به ظرفیت‌هایی که در فقه برای کارآمدی حکومت می‌توان به آنها استناد کرد اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۷. احکام ثابت و متغیر

فقیهان برخی از احکام فقه را ثابت و برخی را متغیر می‌دانند. با این توضیح که ثبات احکام و قوانین لایتنیغیر هستند و عموماً براساس اصول فطرت بشری وضع شده و در قرآن و روایات بر آنها پافشاری شده است. مستند این احکام روایاتی مانند: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» (کلینی، ج ۲، ص ۱۷) است. احکام ثابت در زمان‌ها و مکان‌های مختلف قابل تغییر نیستند. برخلاف احکام متغیر که براساس مقتضیات و متغیرات مختلف قابل تغییرند (مبلغی، ۱۳۷۶، ص ۳۰). این تغییر، گاه به دست شخص مکلف و گاه به دست حاکمان و اولیا دیگر است.

تقسیم احکام به ثابت و متغیر ظرفیتی است برای کارآمدی نظام سیاسی در ساختار؛ چه اینکه از یک سو رعایت اصول ثابت، اسلامی بودن ساختار را تضمین می‌کند و از سوی دیگر احکام متغیر، روزآمدی و هماهنگی با مقتضیات مختلفی مانند زمان و مکان که در بحث از ساختار حکومت، امری ضروری است، را تضمین خواهد کرد. به این معنا که به مکلف اجازه می‌دهد ساختار منطبق با زمان و مکان خود را با رعایت اصول، انتخاب کند. در توضیح می‌توان گفت که اسلامی بودن قوانین و مقررات در ساختار یا محتوای حکومت امری ثابت است. ولی اینکه ساختار به‌گونه‌ای باشد که مثلاً رئیس

حکومت توسط مردم انتخاب شوند که شکل بیعت را بگیرد، یا توسط نخبگان، یا به شکلی دیگر، امری متغیر است که بسته به زمان و مکان تصمیم لازم اتخاذ می‌شود.

۷-۲-۲. وجود ساختارهای متفاوت در نظریه‌های دولت در فقه

نظریات مختلف فقهی که در باب دولت ارائه شده حاکی از تجویز ساختارهای متفاوت حکومت نیز می‌باشد. به این معنا که وجود نظریات مختلف در فقه که با توجه به فهم روز و ظروف و شرائط مختلف ارائه شده، خود حاکی از توجه فقه به کارآمدی ساختار نظام است. یعنی ساختارهای مختلف با فقه سازگاری دارد و تعیین ساختار کارآمد برای هر نظام سیاسی براساس مقتضیات زمانی، مکانی و غیره صورت می‌گیرد. پس اینکه نظریه‌ها و ایده‌های مختلف فقهی، خود ساختارهای متفاوتی را به دنبال دارد از محاسن فقه بوده و ظرفیتی برای ساختار کارآمد به شمار می‌رود.

۷-۲-۳. عمومات و اطلاقات

فقه افزون بر احکام جزئی، دارای احکام کلی است که در قالب عموم یا اطلاق بیان شده و قابل تسری برای تشخیص احکام در عرصه‌های مختلف است. وجود عمومات و اطلاقات در فقه به حاکمان و کارگزاران اجازه می‌دهد تا بتوانند براساس مقتضیات مختلف زمانی، مکانی و غیره حکم به تجویز یا عدم تجویز ساختارهای نظام سیاسی که منطبق بر زمان و مکان باشند، بدهد. این موضوع نیز ظرفیتی برای پذیرش ساختارهای مختلف در فقه است. مانند اصل اباحه در فقه؛ البته این به معنای پذیرش هر نوع ساختاری نیست و و با این وجود محدود به ساختاری خاص نیز نمی‌باشد.

۷-۲-۴. تأکید بر نهاد شوری در حکومت

تصریح قرآن مجید بر شوری و مشورت این موضوع را یکی از اصول خدشه ناپذیر جامعه اسلامی کرده است. خداوند به شکل جمله خبری به مسلمانان القاء کرده که امور خود را با شوری و مشورت با یکدیگر به سامان رسانند. «امرهم شوری بینهم» (شوری، ۸۳).

این دستور بیشتر در امور عمومی جامعه ظهور دارد و دستور صریح خدای حکیم به پیامبرش به عنوان حاکم مسلمانان مبنی بر مشورت با افراد در امور جامعه «و شاورهم فی الامر، با آنان در امر (حکومت) مشورت کن» (آل عمران، ۱۵۹) و دهها روایتی که در این زمینه وارد شده، صراحت در این امر دارد و خود بنایی بر ساختاری مردم نهاد برای نظام سیاسی و تأکیدی بر استفاده از این ساختار و روش در سامان‌دهی حکومت می‌باشد. در توضیح باید گفت که با عنایت به معنای سیاسی واژه امر، در معنای حکومت، و ورود اصطلاحاتی نظیر «اهل حل و عقد»، «اهل خبره» و مواردی از این قبیل در روایات و فقه، که بهرمندی از نخبگان و عقلای جامعه را برای تصمیمات مهم سیاسی لازم دانسته است، نشان از گامی برای کارآمدی ساختار حاکمیت و برجسته کردن نقش مردم و دخیل دانستن آنها در سرنوشت سیاسی کشور اسلامی است. یعنی ساختار حکومت باید به گونه‌ای پایه‌ریزی شود که با استفاده از عقول افرادی که در آن زمان و مکان زندگی می‌کنند، اهداف اجرایی شود و این جز کارآمدی حکومت را نتیجه نمی‌دهد.

۷-۲-۵. نهاد حسبه و ولایت بر حسبه

در تعریف حسبه گفته‌اند «حسبه در لغت به معنای اجر و ثواب است و مراد از امور حسبه کارهایی هستند که بدانیم شارع مقدس راضی به تعطیل و روی زمین ماندن آنها نیست و سعادت فرد و جامعه بستگی به انجام آنهاست و از طرفی مسئولیت انجام آنها متوجه شخص خاصی نشده و به نحو واجب کفایی بر عهده واجدین شرایط گذاشته شده است (فاضل لنگرانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۷). این موارد مانند سرپرستی اطفال بی سرپرست و حفظ اموال آنان و حفظ اموال اشخاص غایب. البته این اصطلاح معنای موسعی نیز دارد که بسیاری از امور عمومی و جمعی از جمله موارد مشمول حسبه محسوب می‌شوند. و حتی برخی از فقیهان حکومت را نیز از امور حسبه به شمار آورده‌اند (تبریزی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، صص ۳۶-۴۰) یعنی از نگاه فقیهان، شارع مقدس نه تنها جامعه و حکومت ناکارآمدی که ناتوان از سامان‌دهی به امور جامعه است، را مطلوب نمی‌داند بلکه حتی برای ساماندهی امور، افراد را مسئول دانسته تا امور جامعه بر زمین نمانده، و در نتیجه حاکمیت اسلامی

ناکارآمد نباشد. پس نظریه حسبه ظرفیتی است برای ساختار کارآمد؛ و بنابر آن حضور افراد لایق و توانمند نه تنها جایز، بلکه واجب است.

۷-۲-۶. بیعت

در اسلام مکانیزم «بیعت» تا حدی شبیه انتخابات، کاربرد داشته است و از صدر اسلام و دوران رسول خدا ﷺ تا دوران خلفا و ائمه معصومین علیهم السلام و حتی دوره‌های بعد نیز این رویه وجود داشته است. که براساس بیعت مسلمین، حاکم مسلمانان، برگزیده می‌شد. البته از نظر فقه سیاسی شیعه، بیعت به تنهایی مشروعیت‌آور نیست، بلکه پس از تکمیل فرآیند به قدرت رسیدن حاکم از طرق و مجاری مشروع، بیعت، شرط کارآمدی و یا شرط دوم مشروعیت، محسوب می‌شود.

۷-۳. ظرفیت‌های فقه سیاسی در کارآمدی کارگزار

کارگزار نیز باید کارآمد باشد تا بتواند نظامی کارآمد را اداره کند. البته از آنجا که کارآمدی هر عنصر به تبع خود است، باید گفت که کارآمدی کارگزار به خصوصیات و صفات فردی و گاه جمعی اوست. یعنی کارگزاران و مدیران باید صفات لازم برای احراز پست را داشته باشند و هرچه سمت بالاتر باشد، صفات والاتر و بالاتری را می‌طلبد. برای مثال فقها اعتقاد دارند صفت عدالتی که در حاکم یا قاضی لازم است، بالاتر از عدالتی است که در امام جماعت لازم می‌باشد. چراکه در امام جماعت تنها حسن ظاهر کفایت ولی در حاکم ملکه نفسانی باید احراز شود. آیت الله بهجت معتقدند: «عدالت که ملکه‌ی ترک گناهان‌گیره است، دارای مراتب مختلفی است که هر یک از منصب‌ها متناسب با حساسیت آن منصب نیازمند مرتبه‌ای از مراتب آن ملکه است، هر چند همگی در این که باید جمیع کبائر را که از جمله‌ی آن‌ها اصرار بر صغائر است ترک کند، اشتراک دارند» (بهجت، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

۷-۳-۱. ضرورت اتصاف حاکم به صفات خاص

از نگاه فقه حاکم در عین آگاهی در حد بالا به شریعت، لازم است دارای صفات

متعددی باشد به خصوص به مدارج بالای علمی در علوم اسلامی رسیده باشد، آگاه به زمان باشد تا قانونگذاری و قضاوت درست و منطبق بر زمان و مکان صورت گیرد. باید خالی از هوا و هوس، با تقوا، عادل، مدیر و مدبر باشد تا در اجرا صحیح عادلانه و منطقی و بدون منفعت طلبی عمل کند.^۱ همه این صفات مقدمه و زمینه‌ساز کارآمدی حکومت است. بویژه صفت آگاهی به زمان، او را در تطبیق موضوعات زمان خود با شریعت و به دست آوردن حکم شریعت در آن موضوع سیاسی کمک می‌کند و این همراهی و آگاهی کارگزار حاکم به زمان، در کارآمدی حکومت تأثیر بسزایی دارد. از جمله صفات، عدالت است که فراوان در فقه از آن یاد شده است. حکومتی که در انتخاب حاکمان عدالت و انصاف را مد نظر قرار می‌دهد به هدف اجرای عدالت در جامعه می‌اندیشد که وصول به این مهم با کارآمدی همراه است. چراکه هدف حکومت اجرای عدالت است و کارآمدی همان رسیدن به هدف است. و فقدان عدالت در حاکمان موجب ظلم به زیردستان و در نتیجه ناکارآمدی و سقوط حکومت است.

۲-۳-۷. تبیین وظایف و اختیارات حاکم و کارگزاران در فقه

اینکه در فقه، بخش‌هایی از وظایف حاکمان و کارگزاران در عرصه‌های مختلف اقتصادی، قضایی، اجتماعی، سیاسی و غیره بیان شده است، بر این دلالت دارد که این موارد در راستای کارآمدی حکومت به‌عنوان وظیفه برای حاکمان قلمداد شده است و بسیاری از آن وظایف تنها با سپردن به افراد خبره و شایسته عملی است. افزون بر اینکه فقیهان معتقدند که اگر فرد غیر خبره‌ای کاری را بر عهده گرفت و آن را ناقص و نادرست انجام داد ضامن خسارت وارده است.

۳-۳-۷. انعزال حاکم با از دست دادن صفات

فقیهان پس از آنکه صفات حاکم و کارگزاران ارشد نظام سیاسی همچون قضات و

۱. در اصل پنجم قانون اساسی آمده است «در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند»

دیگر مقامات را برمی‌شمرند، بر این نکته تأکید دارند که چنانچه فرد صفات خویش را از دست داد خود به خود از سمت خود منعزل خواهد شد و حق ادامه دادن نداشته و تصرفاتش مشروع نیست. این حکم شرعی ظرفیتی برای کارآمدی کارگزار است.

۴-۳-۷. وظیفه نظارتی مردم (نقش مردم در ساختار)

فقه وظیفه آحاد مردم را امر به معروف و نهی از منکر دانسته است. این امر و نهی کارگزاران حکومتی را نیز شامل است. همچنان که کارگزاران و مدیران را نیز می‌توان مورد امر و نهی قرار داد؛ یعنی افراد موظفند که اگر رفتار خطا یا اشتباهی از کارگزاری دیدند به او تذکر داده، امر و نهی کنند. این موضوع به کاهش خطای آنان و در نتیجه کارآمدی کارگزاران منتهی خواهد شد. این حکم فقهی نیز ظرفیتی برای کارآمدی کارگزار است.

۴-۷. ظرفیت‌های فقه سیاسی در کارآمدی رفتار

با نگاه اندکی به فقه سیاسی درمی‌یابیم که ظرفیت‌هایی برای پیش‌گیری از رفتار ناکارآمد حکومت در آن دیده می‌شود. به این معنا که وجود عناصری در فقه سیاسی، آن را در به روز کردن عملکرد و رفتار سیاسی حاکمان و در نتیجه جلوگیری از ناکارآمدی حکومت برخاسته از آن احکام و اندیشه‌ها کمک می‌کند که در اینجا به برخی از آن موارد می‌پردازیم.

۴-۷-۱. وجود عنصر مصلحت

عنصر مصلحت در فقه مهمترین عنصر در جلوگیری از رفتار ناکارآمد حاکمان و سوق دادن آنان به رفتار کارآمد است. به‌طور کلی اینکه در فقه از مصلحت در حکومت بحث شده و فقها حاکم را «من بیده المصلحه؛ کسی که مصلحت به دست اوست» می‌دانند نشان از آن است که حاکم می‌تواند با استفاده از این عنصر رفتار یا سیاست ناکارآمد را به رفتار و سیاستی کارآمد تبدیل کند؛ چرا که مصلحت در جایی

اعمال می‌شود که مشکل از طرق عادی قابل حل نیست، یعنی برای رهایی از ناکارآمدی می‌توان با ابزار مصلحت چالش را به فرصت تبدیل کرده، به نفع نظام سیاسی عمل کرد.

۲-۴-۷. وجود عنصر حکم ثانوی و حکومتی

فقها افزون بر حکم اولی، از حکم ثانوی و حکومتی نیز یاد کرده‌اند و معتقدند اگر حکم اولی به دلایل مختلف قابل عمل نبود می‌توان با استفاده از حکم ثانوی به حکم شرعی دست یافت. در واقع می‌توان گفت اگر رفتار یا قانون و یا سیاستی که براساس حکم اولی بنا شده است به ناکارآمدی حکومت بیانجامد، می‌توان با توسل به حکم ثانوی از ناکارآمدی جلوگیری کرد و حتی چنانچه آن رفتار، قانون و سیاستی که براساس حکم ثانوی بنا شده است به ناکارآمدی حکومت منتهی می‌شود را با توسل به حکم حکومتی که توسط حاکم صادر می‌شود، به رفتار کارآمد تبدیل کرد.

۳-۴-۷. لزوم حمایت و نظارت مردمی

مردم از کارگزاران نظام محسوب نمی‌شوند، اما در عین حال فقه از مسئولیت همگانی که برای آحاد جامعه قائل است، به‌طوری که برای نظارت بر رفتار کارگزاران استفاده کرده و آنان را در برابر رفتار خطای کارگزاران مسئول دانسته است. افزون بر اینکه حمایت مردم از حکومت در قالب وفا به بیعت با حاکم و تبعیت از او که در فقه آمده، در ابعاد مختلف خود، امدادهای معنوی برای حکومت است، که در راستای کارآمدی رفتارهای کارگزاران می‌باشد.

۴-۴-۷. پیش‌بینی امکاناتی برای حکومت

شریعت و به‌ویژه فقه امکاناتی مادی و معنوی برای حکومت در نظر گرفته است. این امکانات نشان دهنده ضرورت رشد و کمال و رسیدن به کارآمدی از نگاه فقه است. در اختیار گذاشتن برخی از سرمایه‌ها و اموال از قبیل خمس و انفال (معادن دریاها، سواحل

و غیره) که در شمار اموال عمومی یا اموال امام قرار داده و حاکم را بر استفاده از آنها به نفع عموم اختیار داده است، همه دلیل بر تلاش برای رسیدن به هدف و به اصطلاح کارآمدی است.

۷-۴-۵. برخی از قواعد فقهی

بسیاری از قواعد فقهی ظرفیت‌هایی برای کارآمدی در رفتار هستند؛ چه اینکه قواعد را فقیه در اختیار کارگزار گذاشته تا خود در عمل بتواند با تطبیق موضوع، حکم را بیابد.

الف) دفع افسد به فاسد

این قاعده در موردی است که دو امر ممنوع با یکدیگر تزامم کنند و مکلف چاره‌ای جز انجام یکی از آن دو را نداشته باشد. عقلاً در این مورد آن امری که ممنوع است را انجام می‌دهند تا آنکه ممنوعیت بیشتر و فساد بیشتری دارد را دفع کنند. یعنی تنها راه دفع امر ممنوع ارتکاب موردی است که با وجود ممنوعیت، فسادش کمتر است. و باید دو شرط تزامم یعنی فعلیت دو تکلیف و انحصار امثال فاسد برای دفع افسد فراهم باشد (ر.ک: مروارید، ۱۴۰۲). این قاعده ظرفیتی برای کارآمدی در رفتار است، به این معنا که دست کارگزار را برای انتخاب رفتار کم ضررتر باز می‌گذارد. میرزای نائینی از باب «قدر مقدور» و از باب «دفع افسد به فاسد»، حکومت مشروطه را تأیید کرد.

ب) قاعده نفی سبیل

نفی سلطه کفار بر مسلمانان به استقلال در ابعاد مختلف منتهی می‌شود که به نوعی کارآمدی را به دنبال دارد؛ چراکه یکی از اهداف تأسیس حکومت در اسلام دور نگه داشتن جامعه اسلامی از سلطه غیرمسلمانان بر مسلمین است. هر یک از آثار مثبت و منفی این قاعده که همان نفی سلطه بیگانه و استقلال مسلمانان ظرفیتی برای کارآمدی نظام سیاسی به شمار می‌رود.

ج) اکتفا به قدر مقدور

هر نظام سیاسی دارای مقاصدی است و رسیدن به مقاصد آرمانی تلاش زیادی می‌طلبد. گاه اوضاع و احوال و به‌گونه‌ای رقم می‌خورد رفتاری که لازمه رسیدن به مقصد آرمانی است ممکن نیست. در این مورد به رفتاری اکتفا می‌شود که به اندازه قدرت، توان و امکانات نظام سیاسی باشد این رفتار گرچه نظام را به آن مقصد عالی نمی‌رساند ولی به هدف پایین‌تر با دستاوردی کم اکتفا می‌شود. فقها به این رفتار، اکتفا به قدر مقدور می‌گویند (نعیمیان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴).

نتیجه

فقه اسلام به‌عنوان مبنای حکومت و نظام سیاسی باید برای کارآمدی حکومت چاره‌ای بیاندیشد؛ چراکه فقه با حکومت غیر کارآمد به هدف خویش نخواهد رسید. البته همه اینها بسته به نگاه ما به فقه دارد؛ چه اینکه با نگاه بسته به فقه گرچه قائلین آن در اقلیتند، نه مبنای حکومت می‌تواند باشد و نه ظرفیتی برای کارآمدی نظام سیاسی. براساس نگرش حداکثری به فقه باید گفت همچنان که فقه برای کارآمدی خود روش‌ها و قواعدی را در خود جای داده که بیش از هزار سال توانسته به‌عنوان دانشی فعال و به‌روز خود را نشان دهد، روش‌ها و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه‌ای نیز دارد که نظام سیاسی برخاسته از خود را در هر زمان و مکانی کارآمد سازد. در این مقاله برای روشن شدن این ظرفیت‌ها، آنها را براساس عناصر کارآمدی یعنی ایده، ساختار، رفتار و کارگزار تقسیم کرده‌ایم. البته برخی از ظرفیت‌ها، قواعدی کلی هستند که برای کارآمدی چند عنصر ظرفیت دارند، مانند برخی از ظرفیت‌های فقه در کارآمدی ایده؛ چه اینکه ایده عنصر محوری کارآمدی بوده و لازم است عناصر دیگر، خود را با آن تطبیق دهند. به‌هر حال فقه سیاسی با عنایت به احکام متغیر و قواعد عامی که دارد در به‌روز کردن احکام خود و در نتیجه کارآمدسازی نظام سیاسی از ظرفیت زیادی برخوردار است.

فهرست منابع

- آقابخشی، علی. (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی (چاپ سوم). تهران: نشر چاپار.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: نشر سخن.
- ایزدهی، سیدسجاد. (۱۳۹۲). نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بهجت، محمدتقی. (۱۳۸۶). استفتائات. قم: دفتر آیت‌الله محمدتقی بهجت.
- تبریزی، جواد. (۱۴۱۱). ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب. قم: دفتر آیت‌الله جواد تبریزی.
- چیلکوت، رونالد. (۱۳۹۶). نظریات سیاست مقایسه‌ای (مترجم: وحید بزرگی و دیگران). تهران: نشر رسا.
- شریعی، روح‌الله. (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۷۵). اقتصادنا (الطبع الاول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۴). جامع المسائل (چاپ یازدهم). قم: انتشارات امیرکبیر.
- قیصری، نورالله و دیگران. (۱۳۹۴). کارآمدی نظام جمهوری اسلامی مدلی برای سنجش، فصلنامه دانش سیاسی، ۱۱(۲۲).
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۱). الکافی. بیروت: دارالتعارف.
- مبلغی، احمد. (۱۳۷۶). احکام ثابت و متغیر. کیهان اندیشه، ش ۷۱.
- مروارید، احمد. (۱۴۰۲). مستند و محدوده قاعده و جوب دفع افسد به فاسد، پژوهش‌های اصولی، شماره ۳۷.
- مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۷۱). اصطلاحات الاصول (چاپ پنجم). قم: نشر الهادی.
- موسوی خمینی (امام)، سیدروح‌الله. (۱۳۶۸). صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
- نعمیان، ذبیح‌الله. (۱۳۸۹). نظام سیاسی و راهبرد قدر مقدور، معرفت سیاسی، سال دوم، شماره اول.